

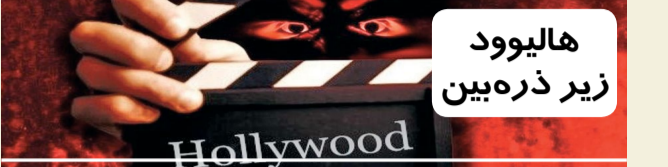


جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



نگاهی به فیلم «برزخ» (وضعیت معلق)

## مهاجرین تاریخ مصرف گذشته!

فاطمه قاسم‌آبادی

مسئله مهاجرت در دهه‌های گذشته و در کشورهای به اصطلاح غربی‌ها، «جوان سومی» بیشتر به خاطر رسیدن به روایهای بود که به مدت زمان طولانی این مردم در محصولات فرهنگی غربی می‌دیدند و می‌شنیدند و می‌خواندند. البته در این میان نباید سهم مهاجرینی را دست کم گرفت که به کشورهای خارجی می‌رفتند و وقتی بعد از چند سال بر می‌گشتند، آنجا را مدینه فاضله به اطرافیان خود نشان می‌دادند و با سانسور سختی‌ها و تحقیرها، سعی می‌کردند خودشان را قهرمانی موفق و متفاوت با بقیه آشنایان‌شان که در سرزمین مادری مانده بودند، معرفی کنند. داستان این شکل مهاجرت در گذشته، دیگر قدیمی شده و در دو دهه اخیر، بیشتر مهاجرت‌ها در بسیاری از موارد، اجباری بوده و به خاطر جنگ و عدم امنیت و... برای مردم شرقی اتفاق افتاده است. البته برای این مهاجرین هم وضعیت از گذشته سخت‌تر شده است چراکه کشورهای غربی، دیگر نیازی به مهاجر ندارند و برای مردم خودشان هم نمی‌توانند شغل و آسایش فراهم کنند، چه برسد به خارجی‌ها... به خاطر تمام این دلایل، در محصولات فرهنگی تازه و بخصوص در ساخته‌های تصویری، دیگر کشورهای غربی سرزمین رویاها نشان داده نمی‌شود و به جایش تصویری سرگرد، از مردمی نامهربان که ایسن مهاجرین به آنها تحمیل شده‌اند، جای تصاویر پر زرق و برق قبلی را گرفته است.

فیلم «برزخ» یا «وضعیت معلق» در ژانر درام و به کارگردانی «بن‌شاروک» ساخته شده است و محصول سال ۲۰۲۱ است و ماجرایش در مورد مهاجرینی است که از کشورهای آسیایی و آفریقایی، به اسکاتلند آمده‌اند.



داستان فیلم برزخ در مورد جوان سوریه‌ای به نام «عمر» است. این جوان که نوازنده‌ای با استعداد است، به دور از خانواده سوریه‌ای خود، در جزیره‌ای دور افتاده در اسکاتلند، منتظر آمدن نتیجه پناهندگی‌اش است.

عمر در این جای دور افتاده و افسرده کننده، به همراه دیگر مهاجرین که از افغانستان، سودان و... هستند، منتظر سرنوشته نامعلومی است که حتی در صورت پذیرش پناهندگی‌اش هم امید چندانی به زندگی دلخواهش در این کشور ندارد...

از طرف دیگر تک تک این پناهندگان در این مکان دور افتاده، بعد از امتدیدی خود را از دست می‌دهند و یا دست به کار خلاف قانون می‌زنند و دستگیری می‌شوند و به کشور خودشان فرستاده می‌شوند و یا نا امید یاغت مرگ و خودکشی‌شان می‌شود. عمر بعد از چند ماه متوجه می‌شود که این وضعیت، حاصل سیاست‌های جدید است که در آن پناهندگان را به برگشتن و قطع امید به پذیرفته شدن، توسط این کشور، تشویق می‌کند.

**زمان و مکان نادرست**

فیلم برزخ بنامیای از شکلی خندان، روی تخته‌ای سیاه شروع می‌شود و مخاطبین ماموران مهاجرت می‌بینند که در تلاشند تا به این مهاجرین بی‌فرهنگ و تازه وارد، قوانین و آداب درست اجتماعی را یاد بدهند.

حجم تحقیری که از همان ابتدای داستان نسبت به این مهاجرین دیده می‌شود قابل تامل است. در ادامه مخاطبین می‌بینند که در این خانه دور افتاده، مجموعه‌ای از آسیب‌ها و آفرقایی‌های بازنده، موهوم و یا نا امید، دور هم جمع شده‌اند و منتظرند تا به سرنوشته نامعلوم خود برسند. این نا امیدیی به قدری در فیلم بزرگ نمایش داده می‌شود که افراد این خانه، حتی در صورت پذیرفته شدن هم خوشحال نمی‌شوند چون می‌دانند که در این کشور جدید، هیچ فرش قرمزی برای آنها پهن نیست...

در قسمتی از فیلم یکی از مهاجرین به بقیه می‌گوید: «میدونید که ما رو وسط این ناگنجانگاه گذاشتن، تا ما بار شوکن؟! اونها می‌خوان نامیدمون کنن... می‌خوان ما خودمون داوطلب برگشتن به خونه هامون بشیم».

نگاه فیلم برزخ به پناهندگان به عنوان افرادی موهوم و از همه جا جارنده شده، در جای جای فیلم دیده می‌شود و این نگاه تحقیر آمیزی است که کارگردان نسبت به مهاجرین دارد.

در فیلم برزخ، از همان ابتدا به مهاجرین می‌فهماند که مهم نیست در مملکت خودشان چه کار می‌کردند یا چه تحصیلات و توانایی‌هایی داشته‌اند، مهم‌ترین مطلبی که باید بدانند این است که آنها باید مدت زمان زیادی را در کارهای خدماتی مانند نظافتچی و... بگذرانند؛ تازه این در صورتی است که خوش شانس باشند و بعد از چند سال بتوانند در این اوضاع رگود، کاری متناسب با تخصص خودشان پیدا کنند.

در یکی از صحنه‌های فیلم، مهاجر سیاه پوست می‌گوید:

«تاریخ سفید مهاجرت آدم‌هایی مثل ما، گذشته؛ ما در زمان‌اشتباه، در مکان اشتباهی هستیم. ما می‌رویم اما در سال‌های ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ اینچا بودیم، اوضاع‌مون بهتر بود چون اون زمان، بازار پذیرش مهاجرین داغ‌تر بود ولی الان، کسی ما را اینجا نمی‌خواد.»

**راکد و بی‌مایه**

در فیلم برزخ، مخاطبین می‌بینند که زندگی مهاجرین در حال انتظار، تا چه حد خسته‌کننده و راکد است. در این فیلم، انتظاری ابدی به نمایش گذاشته می‌شود که در آن مهاجرین، بعد از مدتی مجبور می‌شوند برای مبارزه با آن، حرکتی از خود نشان بدهند.

ایسن حرکت‌ها هم که در واقع چیزی است که سیاست‌گذاری‌های جدید برای پذیرش مهاجرین-انتظارشان را دارد و به تمام کرد مدت ماندن این مهاجرین و برگرداندن‌شان به کشورهای دیگر می‌کند.

طبق قوانین مهاجرت، در واقع تعداد زیادی از مهاجرین، به خصوص در سال‌های اخیر، سالها باید منتظر بمانند تا پذیرفته شوند، مخصوصا اگر مرد و مجرد باشند که این انتظار طولانی‌تر هم می‌شود و گاهی تا پایان عمر مفید آن مهاجر طول می‌کشد...

در فیلم برزخ شاید یکی از نکات قابل توجه و تحسین، فیلم برداری از مناظر طبیعی و بکر اسکاتلند باشد که البته با توجه به موضوع فیلم ، در بین این طبیعت بکر و زیبا، این مهاجرین آواره و بی‌هدف، تنها تصاویر زشت و نجس را می‌سازند.

نشان دادن نفرت و سردرگمی افراد محلی این مکان، در مورد مهاجرین و نگرانی از خرابکاری آنها در سرزمین‌شان، به خوبی در جای‌جای فیلم به تصویر کشیده می‌شود و مخاطبین می‌بینند از نوجوان و جوان گرفته تا میان سال، همه دوست دارند که این مهاجرین شرشان را بکنند و از سرزمین‌شان بروند ولی این مهاجرین که بنا به حرف‌های خودشان، در کشور مادری خود هم امید و هدفی نداشته‌اند، ترجیح می‌دهند این سرنوشته نامعلوم را در مملکتی دیگر طی کنند و رگود و بلاکلیفی‌شان را به مملکتی دیگر تحمیل کنند.

**عدم استقبال مردم و منتقدین**

فیلم برزخ در نگاه مخاطبین، فیلم مجبویی نبود و به خاطر همین هم فروش بسیار کمی در گیشه داشت. این فیلم را به موضوعی به‌روز ساخته شده بود، نتوانست مشکلات و دغدغه‌های واقعی مهاجرین امروز را به درستی به نمایش بگذارد و به نشان دادن همان تصویر چرک و نخ نما از انسان‌های مسخ شده و نا امید، ادامه داد، به خاطر همین هم مردم عادی از این فیلم استقبال نمی‌کنند.

ولی این فیلم، در جشنواره‌های انگلیسی و اروپایی، بر خلاف فروش در گیشه، با استقبال منتقدین روبه‌رو شد و نامزدی‌های مختلف و جوایز متفاوتی را به خود اختصاص داد و گویی روایت زندگی نامیدانه این مهاجرین بخت برگشته، به مذاق منتقدین غربی، جذاب به نظر رسیده است.

«محمد خزاعی» رئیس جدید سازمان سینمایی

راهی سخت و آسان را پیش رو دارد؛ او در شرایطی مدیریت سینمای کشور را عهده‌دار شده که این عرصه یکی از بدترین دوره‌ها را می‌گذراند، اما تجربه گذشته و درس عبرت گرفتن ازاشتباهات مکرر و متعدد مدیران سابق، می‌تواند کار را بر او سهل نماید. هر چند که مدیر سینمایی دولت سیزدهم، هم مجموعه‌هایی به مخروبه را تحویل گرفته‌اند و به نظر می‌رسد که «بازسازی انقلابی» این ویرانه، سهمگین و غیرممکن است، اما یک مرور بسر آنچه مدیران

صهیونیسم است، چون سرنوشت و سیاست‌های آن را جای دیگری تعیین می‌کند، نه دولت. به هر حال، اکنون در ایران شرایط به گونه‌ای است که سینما نه تنها با رفت و آمد دولت‌ها و روسای جمهوری که با تغییر وزیر ارشاد و معاونت سینمایی وی، سمت و سوی دیگری می‌یابد.

دلیل دوم هم این است که -درست یا غلط- سینما پیشانی یا نمودار اصلی عملکرد یک دولت در عرصه فرهنگ است. یعنی بعد از چهار یا هشت سال اگر بخواهند کارنامه دولت ابراهیم رئیسی در حوزه

فرهنگ و هنر را بررسی کنند، این ارزیابی به شدت تحت تأثیر وضع سینما خواهد بود؛ همچنانکه امروز اگر کارنامه دولت حسن روحانی در حوزه فرهنگ و هنر مهر مردود خورده، یک دلیلش، تیره بودن واقعیت سینماست.

بر همین اساس، بخشی از اضطراب اهالی و علاقه‌مندان سینما در ایران این است که رئیس جدید سازمان سینمایی، چه مسیری را در پیش خواهد گرفت و سینمای کشورمان بر چه مداری حرکت خواهد کرد. آیا وضع فعلی ادامه می‌یابد یا شرایط جدیدی برای آن به وجود خواهد آمد؟

بدون شک، حفظ وضع موجود، نشانه عدم هوشمندی و ضعف در حافظه تاریخی خواهد بود. مدیر و هنرمند هوشمند، همواره با تحلیل و شناخت دقیق گذشته، قادر به ترسیم آینده بهتری است. به همین خاطر هم هست که بهترین روش برای شناخت آینده، مطالعه تاریخ است!

گذشته به ما نشان می‌دهد که سینمای ایران تا قبیل از روی کار آمدن جریان لیبرال مآب شبه‌اصلاح‌طلب، حرکتی نسبتا پویا و زنده‌ای را طی می‌کرد، هرچند در نتیجه سیاست‌های مدیران قبلی به ویژه در دهه ۶۰ نیز سینما دچار انحرافات شد که بر یادداشتن به آن مجال مفضل‌تری را می‌طلبد. اما حکم قطعی، بازگشت دوباره سینما به فیلم‌سازی و ابتثال در دولت موسوم به اصلاحات بود. از سال ۷۶ و روی کار آمدن دولتی جدید، ناگهان آهنگ سینمای ایران رو به زوال و کندرفت، فمت. میزان استقبال مردم از فیلم‌ها کاهش یافت، تعداد قابل توجهی از سالن‌های



tasvirroz@kayhan.ir

صفحه ۸

دوشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۰

۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ - شماره ۲۲۸۷۱



جواد اردکانی (فیلمساز)

شهید اویینی (فیلمساز)

مجید مجیدی (فیلمساز)

هادی محمدیان (یوتی‌تاک)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

مهدی قلیه (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

حسین باری (بازیگر)

نادر میربقالی (فیلمساز)

بروین شیخ طای (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

سینما تعطیل شدند، تنوع مضمونی آثار محدود شد و حتی برخی از گونه‌های سینمایی به کلی محو شدند، بسیاری از هنرمندان منزوی شده و امکانات و امتیازات سینما به افراد خاصی اختصاص یافت و... برای درک تغییر رو به زوال سینمای ایران در دوران دوم خزاد، می‌توان به نظرات و گفته‌های حامیان آن دولت مراجعه کرد. به طور مثال «مجید مجیدی» کارگردان برجسته سینمای کشورمان در آن مقطع، بارها نسبت به گسترش ابتذال و فرو ریختن نجابت و زیبایی از سینمای ایران هشدار می‌داد. وی در

## رئیس سازمان سینمایی بر سر یک دوراهی

آرش فهیم

سمینار نقد سینمای اجتماعی و سینمای دینی که آذر سال ۱۳۸۷ در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد، گفته بود: «یکی از گله‌های من به آقای خاتمی هم همین مسئله بود، چرا که علی‌رغم علاقه‌ای که به شخصیت ایشان دارم، باید بگویم که در دوره ایشان

هم علی‌رغم فضای آزادی که وجود داشت، چیزی جز ابتذال نصیب سینمای ما نشد.» او حتی در نخستین سال‌های فعالیت دولت خاتمی، نسبت به بازگشت فیلم‌سازی انتقاد کرده و در جشن صد سالگی ورود سینما به ایران (سال ۱۳۷۹) گفته بود: «تکرار حضور وپروپ‌هایی که پیکره زنجور سینمای ما را به بیماری کشانده و روزی ما آنها را از در خانه سینما رانده و بدیم و اینک از پنجره آمده و حضور دایور خویش را اعلام می‌کنند هشتم. گوش بذاریم که صدای یابی ابتثال به راحتی به گوش می‌رسد. آنچه روزگاری به درست یا به غلط با واژه فیلم فارسی می‌خواندیمش، دوباره سر و گوش می‌چینانند...»

برای شناخت بهتر نتیجه سیاست‌های اباحه‌گراانه و لیبرالیستی دولت مدعی اصلاحات در عرصه سینما می‌توان بخشی از مقاله تحلیلی بلندی که به وسیله پایگاه اینترنتی بی بی سی در تاریخ پنجم اوت سال ۲۰۰۵ و با رویکرد حمایت از شرایط فرهنگی دولت به اصطلاح اصلاح‌طلب منتشر شد، برملاکننده نحوه مدیریت سینمایی لیبرال‌های وطنی است. این مقاله این‌طور شروع می‌شود:«در سالل ۱۳۷۶ محمد خاتمی می‌آید با تکیه و تأکید بر شعاع فرهنگ و پیش بردن قضایا با مناسبت فرهنگ. جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، آزادی و توسعه فرهنگی.

مسئند «بانو قدس ایران» روایتی از زندگی بانو خدیجه ثقفی همسر امام خمینی (ره) است. این مستند ساخته مصطفی زراق کریمی در ژانر مستند پرتره و همچنین تاریخی قرار دارد و محصول موسسه فرهنگی، هنری عروج و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است. «بانو قدس ایران» اولین بار در سیی و چهارمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمده بود. این فیلم به تازگی و به طور آنلاین اکران شده است. به همین مناسبت، نظر دو کارشناس سینما را درباره این فیلم جویا شدیم که می‌خوانید:

**ضدمستندا**

سعید مستغاثی، منتقد و مستندساز و رئیس‌اسبق انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران معتقد است: «اینکه واقعا فیلم «بانو قدس ایران» تا چه حد مستند بوده و تا چه حد چینش‌های خیالات و بافته‌های فیلمساز را دربر گرفته، بررسی است که با تماشای فیلم به سمت وجه دوم سنگینی می‌کند. مصطفی زراق کریمی ظاهرا قرار بوده با استفاده از اسناد و گفت‌وگوهای شفاهی، روایتی از زندگی همسر

امام خمینی (رحم‌الله علیه) را جلوی دوربین ببرد و این مسیر از خزنن و آرشیبود غنی موسسه تهیه‌کننده فیلم یعنی «عروج فیلم» وابسته به «موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی» بهره‌مند بوده است. اما متأسفانه موسسه فوق که پیش از این هم در ساخت فیلم «فرزند

**به بهانه اکران آنلاین فیلم «بانو قدس ایران»**

## مستندا یا ضدمستند؟

**سعید رضایی**

صبح» درباره زندگی خود حضرت امام، بدون استفاده از اسناد معتبر و تنها با تکیه بر اوهام به تحریف زندگی امام پرداخته بود، این بار نیز گویا اسناد معتبری در اختیار سازنده فیلم «بانو قدس ایران» قرار نداده است. مثل یکی از کتابهای سال‌های اخیر این موسسه درباره همسر امام به نام «یک قرن زندگی پرماجرا» که حتی در عنوان کتاب نیز ذکر شده بود براساس «خطرات و خیال»

وی ادامه می‌دهد: در فیلم «بانو قدس ایران» به جز ذکر خاطرات برخی نزدیکان همسر امام که به طرز ناشایمانی توسط کارگردان دستچین شده، نریشنی ظاهرا شاعرانه وجود دارد که وانهود می‌شود از خاطرات مرحومه خدیجه ثقفی گرفته شده ولی در ادامه مشخص می‌شود، برای تریش و گفتار یاد شده، هیچ سندی وجود نداشته و آن هم براساس اسایات و اوهام به رشته تحریر درآمده و حتی از سخنرانی‌های امام امام، محاور حرف‌ها حذف شده و جملاتی گزینشی می‌شود که بیشتر به سلاطین وادادگان امروز انقلاب شبیه است! اینچنین در فیلم به اصطلاح مستند یاد شده، شخصیت همسر امام کاملا در مقابل امام و متضاد و مخالف با ایشان نمایانده می‌شود به گونه‌ای که حتی این تصور برای تماشاگر بی‌اطلاخ پیش می‌آید که امام چه ظلمی در حق همسرشان روا داشته‌اند! مستغاثی در پایان می‌گوید: این درحالی است که حتی روایت نزدیکان امام و از جمله برخی شخصاصی که در فیلم یاد شده مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند و البته نوشته‌ها و مکتوبات و حتی نامه‌های امام و همسرشان، حکایت از همراهی و همگامی بانو خدیجه ثقفی با امام در تمام مراحل مبارزه دارد. اما جناب فیلمساز فارغ از تمامی واقعیات یاد شده و البته برخلاف ساختار یک مستند تلاش دارد تا به



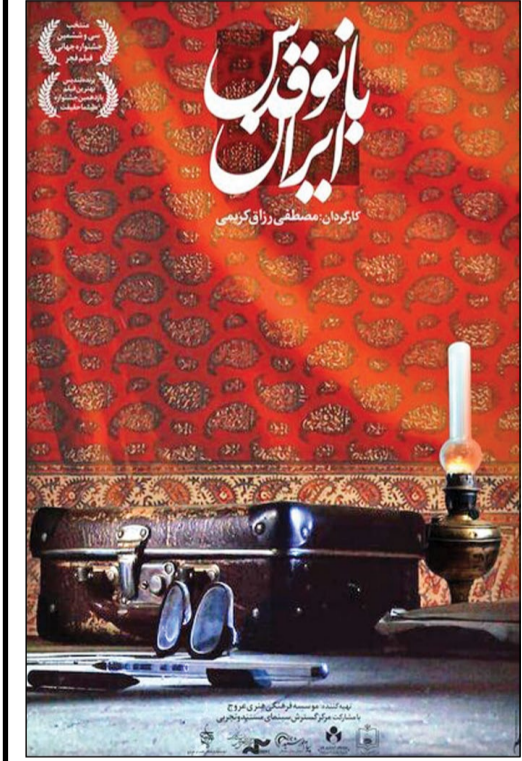
در طی سال‌های اصلاحات، سینمای ایران سالیانه ۱۷ درصد از مشتریان خود را از دست داده است.» در سال‌های بعد هرگاه مدیران سینمایی از روش و منش دولت اصلاحات فاصله گرفتند، به موفقیت‌هایی نسبی، محدود و مقطعی رسیدند و هم‌بار که رویکرد این مدیران، تکرار مدیریت دولت اصلاحات بود، فاجعه آفرید. متأسفانه علی‌رغم هشدارهای بی‌دریی، مدیران وزارت ارشاد و سازمان سینمایی در دولت حسن روحانی نیز با شدت بیشتری و به سمت روش‌های دولت خاتمی رفتند و اباحه‌گری و ولنگاری در سینمای کشور به فجع‌ترین وضع رسید. طوری که حالا بسیاری از کارشناسان از مرگ صنعت سینما در ایران خبر می‌دهند!

در این موقعیت مهم تاریخی، «محمد خزاعی» رئیس‌جدید سازمان سینمایی تجربه گذشته و یک دوراهی را در مقابل دارد؛ تکرار اشتباهات یا اجرای سیاست‌های مغایر و متفاوت با آنچه در دولت‌های موسوم به اصلاحات و اعتدال اتخاذ شده بود؛ درانداختن طرحی نو در این عرصه یا استمرار همان روش‌های کهنه و فرسوده که نتایجش را امروز در سینما می‌بینیم. انتخاب یکی از این دو راه، سرنوشت سینمای ایران را مشخص خواهد کرد.

مخاطبش حفته کند که بانو قدس ایران فقط از طبقه اشراف و عاشق تهران بوده، زبان فرانسه می‌دانسته و با روحانیت و قم و نجف هم به شدت مخالف بوده است!ا تقریبا در سرتاسر فیلم بارها و بارها سعی شده تا از زبان‌های مختلف و به روایت‌های گوناگون این دو سه موضوع به تماشاگر شریفهم شود تا جایی که فیلم مستند یاد شده به یک فیلم تبلیغاتی شبیه می‌شود و در مقابل این القای زورکی، بسیاری از اسناد و لحظات و روزگار بانو قدس ایران مغفول می‌ماند.

**تحریف آلود**

امیر حسین جوششیر، منتقد سینما نیز می‌گوید: مستند «بانو قدس ایران» دچار ایرادات اساسی است. کاملا آشکار است که تنها کسانی می‌توانند فیلم یا مستند و اثر هنری دیگری درباره امام خمینی(ره) و اطرافیان آن حضرت خلق کنند که اولاً شناختی کافی از ایشان داشته باشند و ثانیاً به راه و آرمان اعتقاد داشته باشند. چنین‌تود موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) از افرادی به عنوان گروه سازنده این مستند استفاده می‌کرد که از این ویژگی‌ها برخوردار باشند.



وی ادامه می‌دهد: کارگردان مستند «بانو قدس ایران» در این فیلم سعی کرده خانواده حضرت امام را با خانواده همسرش مقایسه کند! و در این قیاس، خانواده همسر امام را بسیار به‌روز و پیشرفته‌تر نشان داده و خانواده خود امام را روستایی و وابسگرا نمایانده است! کاملا مشخص است که این چنین تصویرسازی، یک شیطنت است. به ویژه اینکه در طی فیلم، بارها تأکید می‌شود که همسر امام علاقه‌ای به ازدواج با یک زن زندگی در قم نداشته است! این فیلم به طور آشکاری عظیم‌تر امام خمینی(ره) را سانسور کرده است. زندگی امام خمینی(ره) و پدر ایشان پر از زیبایی و شگفتی بوده، اما این مستند هیچ کدام از آنها را نشان نداده است.

این منتقد در پایان تأکید می‌کند: موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) پیش از این نیز یک فیلم سینمایی با نام «فرزند صبح» را درباره زندگی امام راحل تولید کرده بود که آن فیلم هم به خاطر ضعف شدید و نگاه تحریف‌آلود به آن حضرت هیچ‌گاه امکان نمایش نیافت و این بار هم در مستند «بانو قدس ایران» همان اتفاق تکرار شده است. این نشان می‌دهد که بخش هنری موسسه تنظیم و نشر آثار امام نیز مانند برخی بخش‌های دیگر این مجموعه بسیار ضعیف است و نمی‌تواند آثاری در شأن شخصیت امام خمینی(ره) تولید کند.